

تصویر زن در رمان‌های دفاع مقدس دهه هشتاد

حمید رضایی* / جهانگیر صفری** / روح‌الله کریمی*** / ابراهیم ظاهری****

دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۱۱/۲۹

پذیرش:

۱۳۹۴/۹/۲۳

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی تصویر زنان در بیست رمان دفاع مقدس دهه هشتاد است. روش پژوهش تحلیل محتوای کمی و کیفی است. در بخش نخست به بررسی شخصیت‌های زن رمان‌ها از جهت تعداد آنها، شخصیت اصلی، فعال و منفعل بودن، پویا و یا ایستا بودن و شخصیت‌های مثبت و منفی پرداخته شده است و در ادامه، نقش زنان در جنگ و نگرش‌های آنها درباره این رویداد، آسیب‌پذیری‌شان از جنگ و تقابل زنان حامی فرهنگ ایرانی با زنان طرف‌دار فرهنگ غرب بررسی شده است. در این داستان‌ها، زنان شخصیت‌های فرعی، منفعل و منفی داستان‌ها هستند که در مقایسه با شخصیت‌های مرد بسامدشان بسیار کم است. زنان به جنگ نگاهی منفی دارند؛ اما برخی از ایشان، بر این باورند که جنگ بر کشور تحمیل شده است و وظیفه آنهاست که از ارزش‌های اسلامی دفاع کنند. بدین سبب در نقش‌هایی همچون دکتر، پرستار و نیروی پشتیبان در رمان‌ها ظاهر شده‌اند. در مقابل عده‌ای از زنان طرف‌دار فرهنگ غرب هستند، ایران را جای مناسبی برای زندگی نمی‌دانند و برآنند که به خارج از کشور بروند. برخی از آنها به سبب آشنا شدن با آموزه‌های دینی و اخلاقی رزمندگان، دچار تحول روحی می‌شوند و به دفاع از ارزش‌ها و باورهای اسلامی می‌پردازند. برخی از نویسندگان دفاع مقدس، کوشیده‌اند تلفیقی بین جنبه‌های حماسی و عاشقانه خود ایجاد کنند و بدین ترتیب جنگ و خانواده را به هم نزدیک نمایند. در این رمان‌ها، هم آسیب‌های متوجه زنان در زمان جنگ بازتاب داده شده است و هم مسائلی را که زنان بعد از جنگ به سبب جانباز، اسیر و یا شهید شدن همسرشان با آن مواجه بوده‌اند. اینکه با همسر جانباز خود به زندگی ادامه دهند یا اینکه از او طلاق بگیرند. بعد از شهادت همسر، باید دوباره ازدواج کنند یا اینکه در خانه بمانند. عده‌ای نیز با این مشکل مواجه شده‌اند که آیا می‌توان با یک جانباز دفاع مقدس ازدواج کرد یا نه؟

کلیدواژه‌ها: دفاع مقدس، رمان، زن، شخصیت، خانواده، دهه هشتاد.

* استادیار دانشگاه پیام نور.

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد.

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول)

zaheri_1388@yahoo.com

مقدمه

حماسه‌آفرینی‌های زنان در عرصه‌های مختلف جنگ، جامعه ادبی و هنری کشور را تحت تأثیر خود قرار داد. در عرصه ادبیات، زنانی مانند تجار، زواریان، صباغ‌زاده، اصلان‌پور به خلق آثار داستانی مختلفی در زمینه دفاع مقدس پرداختند و در بسیاری از آثار دیگر نیز زنان که شخصیت‌های اصلی و یا فرعی بودند، مورد توجه قرار گرفتند. «آثار ادبی و هنری بسیاری در زمینه‌های داستان، نمایشنامه، شعر، تئاتر و فیلم خلق شد که همگی هدفی واحد را دنبال می‌کردند: تجلیل از نقش و مقام زن مسلمان ایرانی». (جعفری کاردگر، ۱۳۷۶: ۵۹) البته در همه آثار داستانی دفاع مقدس، زنان نقش مثبتی ندارند و در بسیاری از این داستان‌ها، به خصوص داستان‌هایی که مردان نوشته‌اند، زنان یا نقشی ندارند یا در حاشیه داستان قرار گرفته‌اند. زن‌ها در ادبیات جنگ، شخصیت‌های حاشیه‌ای هستند؛ به عبارتی زن‌ها در ادبیات جنگ، نقش محوری ندارند. شخصیت‌های زن، به تعبیر فمینیست‌ها «دیگری» هستند. (سلیمانی، بی‌تا: ۳۸-۳۹) در داستان‌هایی که زنان خود خالق آنها بوده‌اند، زن، نقش محوری دارد و گاه، در حاشیه داستان‌هاست. در آثار خانم‌ها، زن‌ها گاه محوریت دارند و گاه در حاشیه قرار دارند. ادبیات زنان نویسنده ما در ادبیات جنگ، ادبیات زنانه است. مردهای نویسنده ما عنایت کمتری نسبت به زن‌ها داشته‌اند. (همان: ۳۹) اکثر نویسندگانی که به بررسی حضور زنان در آثار داستانی دفاع مقدس

پرداخته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که زنان در این داستان‌ها حضور چندانی ندارند. در تمام داستان‌های دفاع مقدس زنان تا حدودی به ایفای نقش پرداخته‌اند؛ اما نقش چشمگیری ندارند و به عنوان شخصیت‌های منفی معرفی شده‌اند. (کافی، ۱۳۸۹: ۱۸)

راضیه تجار، بر این باور است که زنان در آثار دفاع مقدس نقشی ندارند و بیشتر شخصیت‌های پریشان و شکست‌خورده هستند. وی علت را در این می‌داند که شاید چون در این زمینه بیشتر نویسندگان مرد هستند که قلم می‌زنند و آنها خودمختارانه، یا زنان را از ساحت داستان حذف می‌کنند، یا نقش درجه دو و سه به آنها می‌بخشند و ویژگی‌های بارز شخصیتی آنها را کمتر لحاظ می‌کنند. یا بی‌مهری و وسعت گرفته و به طور کلی زنان از ساحت ادبیات مقاومت رانده می‌شوند، یا اگر عنایتی است بر ضعف‌های شخصیتی آنها انگشت گذاشته شده و عملاً درشت‌نمایی شده و در فضایی تیره و سرد آنها را اشخاصی پریشان حال، وامانده و شکست‌خورده تصویر می‌کنند. (تجار، بی‌تا: ۲۲)

شریف‌پور، با بررسی نقش زنان در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس به این نتیجه رسیده است که در زمان جنگ، زنانی که مستقیماً در جنگ شهرها حضور داشته‌اند، دچار آسیب گردیده‌اند و دسته دیگر، زنانی هستند که در کنار مردان مبارز در جبهه‌های نبرد در لباس پزشک یا پرستاران فداکار به امداد شتافته‌اند. نقش زنان در دوران پس از جنگ را تاکنون می‌توان به

بسامد کمی شخصیت زن در داستان‌ها

در تعریف شخصیت آمده است: «افراد و اشخاص و یا قهرمانان داستانند که به خاطر اهمیتی که در ساختار آفرینش داستان دارند، از ارزش هنری فراوانی برخوردارند؛ به طوری که هر یک از افراد و اشخاص داستان شبه شخصی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص می‌بخشد».

(براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۹)

یکی از موضوعاتی که در این پژوهش به بررسی آن پرداخته شده، بررسی تعداد شخصیت‌های زن داستان‌هاست. تقریباً از ۱۲۴۱ شخصیت به کار رفته در داستان‌های مورد بررسی، ۹۰۳ شخصیت یعنی ۷۳٪ را مردان و ۳۳۸ شخصیت یعنی ۲۳٪ را زنان تشکیل می‌دهند. حضور زن در داستان از حضور او در اجتماع نشان دارد و حضور اندک او نیز بیانگر بی‌توجهی به وی در اجتماع است. «غیبت زن و حذف ادبی او از عرصه داستان کنایه از حذف واقعی او در عرصه جامعه است» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) از جمله علل این امر آن است که نویسندگان ادبیات داستانی دفاع مقدس غالباً مرد هستند و بیشتر از شخصیت‌های مرد خود استفاده می‌کنند. با توجه به موضوع داستان‌ها که جنگ است و مردان در جنگ حضور بیشتری داشته‌اند. بنابراین، تعداد شخصیت‌های مرد نیز در داستان‌های جنگ بیشتر است. تصورات قالبی جامعه نیز در این امر بی‌تأثیر نیست. در اکثر

طبقه‌های زیر تقسیم نمود: زنان معلول و جانباز، زنان منتظر و چشم‌به‌راه، زنان سوگوار و تنها، زنان پرستار و جانبازان. (شریف‌پور، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۶) مهم‌ترین کنش‌هایی که زنان در جنگ داشته و در پی آن در ادبیات دفاع مقدس نیز انعکاس یافته است عبارت‌اند از: رزمنده، مددکار، پرستار، پشتیبانی، ترویج فرهنگ جبهه، تشویق و ترغیب مردان. (پناه، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۳)

هدف این پژوهش نیز بررسی نقش زنان در بیست رمان دفاع مقدس دهه هشتاد است. روش پژوهش، تحلیل محتوای کمی و کیفی است. بیست رمان مورد بررسی عبارت‌اند از: ۱. با جام‌های شوکران از عبدالمجید نجفی؛ ۲. پری‌رو از حسین کیاسری مرتضوی؛ ۳. آخرین نامه سمیرا از رحیم مخدومی؛ ۴. آتش سرد از محمدعلی گودینی؛ ۵. دیدار در کرانه زخمی از اصغر فکور؛ ۶. شیلان از فاطمه حاجی‌بنده؛ ۷ و ۸. عشق و نفرت و نخل‌ها و آدم‌ها از نعمت‌الله سلیمانی؛ ۹. پرسه در خاک غریبه از احمد دهقان؛ ۱۰. نیمه نارنج از شمسی خسروی؛ ۱۱. راز نگین سرخ از حمید حسام؛ ۱۲. بوی بهشت از مریم بصیری؛ ۱۳. محله‌های زندگی از مریم برادران؛ ۱۴. سرب شیرین از داوود بختیاری دانشور؛ ۱۵. نخلستان سرو از خسرو باباخانی؛ ۱۶. صدرا از نسرين ارتجایی؛ ۱۷. برخورد آخر از محمود اکبرزاده؛ ۱۸. سوران سرد از جواد افهمی؛ ۱۹. راز ناشناس از نورالدین آزاد؛ ۲۰. حمیه از لطف‌الله سلطانی.

خود منجر به ایجاد یک حس هم‌ذات‌پنداری یا این‌همانی در مخاطب می‌شود. ... یکی از اولین شرط‌های رسیدن به حس هم‌ذات‌پنداری عنصر هم‌جنسی است». (سرشار، ۱۳۸۱: ۳۳۲-۳۳۱)

شخصیت‌های ایستا و پویا

شخصیت‌های ایستا، شخصیت‌هایی بدون تغییر داستانند که از ابتدا تا پایان داستان بدون تحول می‌مانند. شخصیت پویا «شخصیتی است که یک‌ریز و مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت او، عقاید و جهان‌بینی او یا خصلت و خصوصیت شخصیتی او دگرگون شود». (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۹۴) از ۳۳۸ شخصیت زن داستان، تنها ۱۰ نفر از زنان (کمتر از ۳٪)، دچار تغییر در اعتقادات و جهان‌بینی خود شده‌اند و دیگر شخصیت‌ها، ایستا هستند. از جمله این شخصیت‌های پویا می‌توان به افسانه و رکسانا در داستان پیری‌رو اشاره کرد. افسانه نماز نمی‌خواند، دوست ندارد فرزندش به جبهه برود و رکسانا از دختران لوتی دبیرستانشان است. هر دوی آنها تحت تأثیر اخلاق خانواده‌های رزمنده و آشنایی با آموزه‌های جبهه قرار می‌گیرند، به نحوی که افسانه نماز می‌خواند و با روی خوش شوهرش را هم به جبهه می‌فرستد و رکسانا، به عضویت گروه نمایش در می‌آید و در خرید آمبولانس برای رزمندگان شرکت فعال دارد. در داستان حمیده نیز عمه اکرم و مرجان در آغاز طرفدار فرهنگ غربند و عمه اکرم پسرش را به جای جبهه به اروپا می‌فرستد؛ اما در ادامه داستان تحت تأثیر

جوامع، زن را موجودی مهربان، صلح‌طلب، تربیت‌کننده و دلسوز و از نظر کفایت، در سطحی پایین محسوب می‌کنند و مردان را باجرات، چیره‌دست، پرخاشگر، غیرحساس و پرنخوت می‌بینند. (بارون، ۱۳۸۸: ۳۱۶-۳۱۵) بنابراین، جنگ را کاری مردانه شمرده‌اند و زنان را از جنگ و آثار مربوط به آن حذف کرده‌اند. این در حالی است که زنان در جنگ تحمیلی، و به خصوص در شهرهای جنگ‌زده حضوری هم‌پای مردان داشته‌اند؛ اما در آثار داستانی خلق شده همواره نادیده انگاشته شده‌اند.

شخصیت‌های اصلی زن داستان

شخصیت‌ها را با توجه به نقششان در داستان و در انتقال درونمایه، به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرده‌اند. (جمالی، ۱۳۸۵: ۷۲) در داستان‌های مورد بررسی، تنها پنج زن (۲۵٪) شخصیت اصلی بوده‌اند و ۷۵٪ از شخصیت‌های اصلی به مردان تعلق دارد. در این داستان‌ها، جنگ، کاری مردانه محسوب شده است. بنابراین، قابل توجه است که از شخصیت‌های زنان کمتر استفاده شود. قابل ذکر است که یکی از راه‌های ایجاد حس هم‌ذات‌پنداری در خوانندگان، این است که خواننده شخصیت‌های داستان را از جنس خود بداند. بنابراین، می‌توان گفت داستان‌های مورد بررسی، موفق به ایجاد حس هم‌ذات‌پنداری چندانی در خوانندگان زن نشده‌اند. «یکی از راه‌های تأثیر هر چه بیشتر داستان بر مخاطب، وجود شرایطی مشترک در قهرمانان آن و خواننده است که در بهترین شکل

نماز نمی‌خوانند؛ مانند زن سرایدار در رمان *راز ناشناس*؛ یا مخالف انقلاب و نظام اسلامی‌اند، مانند مادر لامعه در داستان *محلله‌های زندگی*؛ یا زنانی معتاداند که رفتاری غیر اخلاقی دارند، مانند صفیه و نجیبه در *سوران سرد*.

شخصیت‌های فعال و منفعل

منظور از شخصیت‌های فعال، شخصیت‌هایی است که در کنش‌های داستان نقش فعالی داشته، همواره در داستان چه به صورت فیزیکی یا در یاد رزمندگان، نامی از آنها برده می‌شود. شخصیت‌های منفعل شخصیت‌هایی هستند که در حاشیه داستان مطرح هستند و نبودن آنان نیز به ساختار داستان چندان آسیبی وارد نمی‌کند. در داستان‌های مورد بررسی، تنها ۲۰٪ از شخصیت‌ها نقش فعالی دارند؛ تقریباً ۸۰٪ از زنان در حاشیه‌اند و تنها نامی از آنها در داستان برده می‌شود. این یعنی در این دهه مانند دوره‌های گذشته شخصیت‌های زن هنوز در حاشیه داستان مطرح می‌شوند.

زنان و مسائل جنگ

۱. نگاه زنان به جنگ، شهادت و رزمندگان

اکثر زنان داستان‌های مورد بررسی، نسبت به جنگ، نگاهی منفی دارند و در آرزوی به پایان رسیدن هر چه زودتر جنگ هستند. در رمان *پرسه در خاک غریبه* هنگامی که لشکر به شهر ماووت می‌رسد، گروه دسته یک، به خانه زنی می‌روند. عبدالله، یکی از رزمندگان که انتظار دیدن زن را در چنین محلی نداشت، از او می‌پرسد که تو از

اخلاق و راهنمایی حمیده که خواهر یک رزمنده و شهید است، قرار می‌گیرند. مرجان به عقد برادر حمیده در می‌آید و عمه اکرم حجاب خود را رعایت می‌کند و به حمایت از آموزه‌های رزمندگان می‌پردازد. دیگر شخصیت‌های پویای داستان‌ها نیز چنین خصلت‌هایی دارند، آنها زنانی هستند که نماز نمی‌خوانند، مخالف ازدواج دخترانشان با رزمندگان هستند، از فرهنگ غرب حمایت می‌کنند؛ اما پس از آشنایی با آموزه‌های اسلامی و رزمندگان دچار تحول روحی و عقیدتی می‌شوند.

شخصیت‌های مثبت و منفی

شخصیت‌ها یا مثبت هستند یا منفی. در این داستان‌ها تقریباً ۵٪ از شخصیت‌های زن جزء شخصیت‌های منفی‌اند؛ این به معنای این نیست که بقیه شخصیت‌های داستان مثبت هستند (تنها ۴۲٪ شخصیت‌های زن مثبت هستند). بلکه تعداد بسیاری زیادی (۵۳٪) از این شخصیت‌ها در حاشیه داستان قرار داشته و اظهار نظر صریحی درباره مثبت یا منفی بودن آنها نشده است؛ بنابراین، شخصیت‌های خنثی نامیده شده‌اند. شخصیت‌های مثبت داستان مادرانند که فرزندان خود را به جبهه می‌فرستند یا زنانی مانند «حمیده» در رمان حمیده، که به دفاع از فرهنگ ایرانی اسلامی می‌پردازند؛ یا زنانی که نقش پرستار و مددکار را در جنگ ایفا می‌کنند. شخصیت‌های منفی زن شخصیت‌هایی هستند حامی فرهنگ غرب مانند فرزانه در رمان *سمیرا و لادن* و خواهرش در رمان *حمیده*. یا زنانی هستند که

جان جنگ چه می‌خواهی؟ زن نیز در پاسخ بدو نگاه منفی خود را نسبت به جنگ بیان می‌کند: «جنگ نکبتی است مثل وبا که وقتی همه گیر شد، زن و مرد و پیر و جوان نمی‌شناسد». (دهقان، ۱۳۸۸: ۸۴)

زنان رمان آتش سرد نگاهی سطحی به همه مسائل، از جمله جنگ و رزمندگان دارند. آنها، مجسمه‌ای را که منصور محجوب، از موجی‌های دوران جنگ ساخته، بی‌ارزش قلمداد می‌کنند. زنان داستان، انسان‌های موجی همچون منصور محجوب را افراد خطرناکی می‌دانند که به زنان و کودکان آسیب می‌رسانند. (گودینی، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۲)

در رمان حمیده نگرش زنان به جنگ مثبت است. حمیده، آرزومند است در جنگ شرکت کند و به حال اعزام گشته‌ها، غبطه می‌خورد: «خوش به حال اون‌ها که الان جبهه‌اند، خوش به حال داداش امیر که تو راهه!». (سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۳) آرزوی زن داستان نیمه نارنج، پایان یافتن جنگ است. چراکه خانواده‌های بسیاری را بی‌سامان کرده؛ نمونه آن، دعای عزت برای پایان یافتن جنگ در امامزاده است: «عزت آرزو کرد دخترانش سروسامان بگیرند و جنگ زودتر تمام شود». (خسروی، ۱۳۸۵: ۸۶) با وجود نگاه منفی نسبت به جنگ، برخی از شخصیت‌ها از جمله سارا، آرزو دارد که به پشت جبهه‌ها برود تا به رزمندگان یاری برساند.

۲. نقش زنان در جنگ

یکی از موضوعاتی که تقریباً در تمامی داستان‌های مورد بررسی، به صورت جزئی یا مفصل به آن

پرداخته شده، نقش زنان در جنگ است. در جنگ زنان کمتر نقش رزمندگان را بر عهده داشته‌اند و مهم‌ترین فعالیت‌هایشان کارهای امدادی و پشتیبانی است. پشتیبانی در جنگ‌ها از چنان اهمیتی برخوردار است که از نظر کارشناسان، اگر در جبهه جنگ، سلاح‌های جنگی مدرن و رزمندگان کار آزموده حضور داشته باشد؛ اما پشتیبانی به موقع انجام نگیرد، آن رزمنده با آن اسلحه موفق نخواهد بود. (مافی، ۱۳۷۶: ۱۵۰)

«از افتخارات دوران دفاع مقدس، حضور پرشور زنان در همه صحنه‌ها به ویژه امر پشتیبانی و امدادسانی به جبهه است. زنان متعهد ما نه تنها با تربیت فرزندان مبارز، نیروی انسانی مورد نیاز جبهه را تأمین می‌کردند؛ بلکه با مشارکت فعال در امور پشتیبانی وظیفه مضاعفی را عهده‌دار می‌شدند». (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۷: ۳۱۱)

وظایف پشتیبانی زنان در رمان‌های مورد بررسی، بیشتر محدود به پرستاری در بیمارستان‌ها و کمک‌های مالی به رزمندگان است. در جنگ تحمیلی نیز زنان در انجام وظایف پشتیبانی و کمک‌رسانی نقش مهمی را ایفا کردند. یکی از وظایف پشتیبانی زنان، کمک‌های مالی آنها به جبهه‌ها بوده است. (رحمانیان، ۱۳۷۶: ۱۷) در داستان پری‌رو گروهی مانند خانم میلانی، الناز و هم‌کلاسی‌هایش با تشکیل گروه تئاتر و نمایش، برای جبهه‌ها پول تهیه می‌کنند، به ترویج فرهنگ جبهه و جنگ می‌پردازند و مادرانی مانند خانم صابری، فرزندان خود را با رضایت به جبهه می‌فرستند تا در مقابل دشمن بایستند. خانم

در داستان پری‌رو، خطری که به صورت مستقیم خانواده‌ها و زندگی زنان را تهدید می‌کند، بمباران‌های هوایی است. در یکی از این بمباران‌هاست که خانم محمدی‌زاده و دو فرزندش به شهادت می‌رسند. در رمان *سوران* سرد نیز به این بمبارن‌ها و ترس و دلهره زنان اشاره شده است. در جنگ تصاویر گوناگونی از قساوت‌ها دیده می‌شود که علیه انسان‌ها به کار می‌رود. «ستیز و جنگ همیشه با تصویری از قساوت‌ها، خیانت‌ها و جنایت‌ها همراه است. در ادبیات پایداری ملت‌ها، اوج جنایت را در بیداد و بی‌رحمی نسبت به کودکان و زنان ترسیم می‌کنند.» (سنگری، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۰) در *نخل‌ها و آدم‌ها*، گروهی از خانواده‌ها که در شهرها مانده بودند، به دست نیروهای عراقی می‌افتند و به شهادت می‌رسند. (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۸۶) تجاوز به زنان، از دیگر صحنه‌های دلخراشی است که در این داستان به آن اشاره‌ای می‌شود. زنانی که در شهر جنگ‌زده مانده‌اند، با مشکل بی‌آبی و کمبود غذا روبه‌رو بودند. بعضی از این زنان، در اثر بمباران اموال خود را از دست داده و در غم آنند. گروهی از زنان در شهرها، کنار جسد شهدای خود مانده‌اند. عده‌ای دیگر، آواره دیگر شهرها شده‌اند: «بی‌خانمان شدن بسیاری از خانواده‌ها و مهاجرت آنها به شهرهای دیگر، خود یکی از مشکلات جنگ تحمیلی بود.» (جعفری کاردگر، ۱۳۷۶: ۵۶) یکی از این خانواده‌های آواره، خانواده سمیر و عمویش در *نخل‌ها و آدم‌ها* است. هنگامی که سمیر به رام‌هرمز برمی‌گردد، مادر و

میلانی نیز با ازدواج با یک جانباز سعی می‌کند تا به نحوی به جانبازان و رزمندگان یاری برساند. در *نخلستان سرو*، نویسنده کوشیده در حد چند سطر، وظایف محول شده به زنان را فقط نام ببرد: «انتقال مجروحین و شهدا، کمک‌های اولیه، پرستاری، نظافت، شناسایی شهدا و مجروحان، کندن قبر، دفن شهدا، نگهداری در قبرستان، ساختن تابوت، رساندن آب و غذا به مدافعین و ... یک‌سره به خواهران واگذار گردید.» (باباخانی، ۱۳۸۵: ۲۱۷)

از دیگر فعالیت‌های پشتیبانی زنان، به این موارد می‌توان اشاره کرد: پرستاری و کمک به رزمندگان در *رمان نخل‌ها و آدم‌ها* (صفحه ۳۹)؛ پرستاری در *رمان با جام‌های شوکران* (صفحه ۶۳)؛ کمک مالی و خرید آمبولانس و بسته‌بندی کردن وسایل برای جبهه‌ها در *رمان بوی بهشت* (صفحه ۱۷۰)؛ و پرستاری، درمان و جا دادن به رزمندگان در *رمان پرسه در خاک غریبه* (صفحه ۹۱ و ۲۵۵).

در این داستان‌ها زنان اندکی اسلحه به دست گرفته و همچون رزمندگان با دشمن روبه‌رو شده‌اند. تنها در *پرسه در خاک غریبه* است که زنان در جنگ حضور مستقیم داشته، با کمک به رزمندگان در شکست دشمن نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

۳. آسیب‌پذیری و توصیف وضعیت زنان در جنگ

جنگ، آسیب‌های فراوانی بر زنان وارد کرد که نویسندگان به این موضوع اشاره‌هایی داشته‌اند.

خواهرش را در حالی که در بدترین شرایط زندگی می‌کنند، می‌یابد. راوی با توصیف وضعیت این خانواده که نمادی از همه خانواده‌های جنگ‌زده است، خواننده را با گوشه‌ای از سختی‌های آنها آشنا می‌کند: «سمیر زود دریافت که وضعیت جا و مکان زندگی خانواده‌اش بسیار رقت‌انگیز و تحمل‌ناپذیر است. شب‌ها خانواده‌ی عمو زارخدر و دایی پناه و زار عبدالله همگی توی یک اتاق دوازده متری، اغلب نشسته می‌خوابیدند.» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۹۳)

در رمان عشق و نصرت به گروهی از خانواده‌های عراقی اشاره می‌شود که به سبب جنگ، آواره و به کشور ایران پناهنده شده‌اند. تجاوز به زنان در جنگ و رفتار غیرانسانی با آنها، از نمونه‌های آسیب‌های جنگ بر زندگی زنان در داستان نیمه نارنج است. «در دوره جنگ چه خانواده‌هایی که بی‌سرپرست شدند و بچه‌هایشان در شهرهای بزرگ آواره ماندند. روستایی که نزدیک خرمشهر بوده و عراقی‌ها موقع اشغال آنجا به اغلب دختران و زنان آنجا تجاوز کرده و همه را در یک گور دسته جمعی زنده زنده به خاک کردند.» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

در داستان راز ناشناس به مسئله ازدواج زنان بعد از شهادت شوهرانشان پرداخته شده است. نمونه آن شخصیت شادنوش است که شوهرش را در جنگ از دست داد و بعد از آن برای ازدواج با مشکل مواجه شد: «بابا نجف، به مامان کبری گفتم؛ نسلی که باید منو می‌گرفت و با من عروسی می‌کرد، یا شهید شد یا آواره توی دنیا.» (آزاده،

۱۳۸۵: ۴۹) از رفتار غیرانسانی عراقی‌ها نسبت به مردم از جمله زنان ایرانی، استفاده از گازهای شیمیایی بود که در پرسیه در خاک غریبه به تصویر کشیده می‌شود. در این داستان زنی توصیف می‌شود که با استنشاق گازهای شیمیایی، دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری شد: «روی گردن و سینه یکی از زن‌ها، پر بود از تاول: تاول‌های ترکیده و پوست و گوشت لهیده.» (دهقان، ۱۳۸۸: ۲۱۶)

۴. عشق

یکی از موضوعات مهم داستان‌های مورد بررسی، موضوع عشق است. در نخل‌ها و آدم‌ها، عشق و جنگ در کنار هم مطرح شده است. یکی از این زوج‌های عاشق سمیر و هانیه هستند. «عشقی که از ژرفای دل‌هاشان می‌جوشید، همچون رودخانه مقابل، در کویر وجودشان می‌دوید و تا دریای بی‌کرانه هستیشان پیش می‌رفت.» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۲۴۶) سمیر، در جنگ همواره به یاد معشوقش است. شجاعانه در جنگ با دشمن مبارزه می‌کند و در بازگشت به خانه، با هانیه عاشقانه برخورد می‌کند. هنگام بمباران‌ها، نگران است که مبادا هانیه، آسیبی ببیند: «ابتدا فکر کرد که هانیه طوریش شده، قلبش داشت از جا کنده می‌شد.» (همان: ۷۷) هنگامی که مجروح می‌شود، در این فکر است که آیا دوباره می‌تواند هانیه را ببیند یا نه. (همان: ۱۱۶)

حضور زن مسلمان در شهرهای جنگی منشأ اثراتی بدین شرح است: ۱. تقویت روحیه رزمندگانی که در جبهه‌های نبرد می‌جنگیدند؛

نیز زن خود را دوست دارد و در بسیاری از مواقع، برای فرار از سختی‌های زندان و همچنین آشکار کردن پیشینه زندگی خود، از زنش سخن می‌گوید. حمید نیز عاشق همسرش است، دختری که به اعتقاد بسیاری جن‌زده بود. خانواده حمید نیز پس از تحقیقات مخالف ازدواج آنها بودند؛ اما حمید بر این ازدواج اصرار دارد. بعدها مشخص می‌شود حرف‌های گفته شده درباره زنش، دروغ بوده و او تنها صرع خفیفی داشته که با دارو قابل درمان است.

در رمان عشق و نفرت، عشق بین ظهراب و فرنگیس و رابطه عاشقانه بین ناصر و صفیه از این نوع است. ظهراب، مجروح شده، به بیمارستان دزفول آورده می‌شود. دکترها امیدی به بهبودی او ندارند؛ اما با کوشش‌های فراوان فرنگیس علائم زندگی در او نمایان می‌شود؛ پس از مدتی وضعیتش رو به بهبودی می‌گذارد و بینشان رابطه عاشقانه‌ای شکل می‌گیرد که به ازدواج آنها منجر می‌شود. ناصر نیز در پی یک عملیات در القرنه عراق زخمی می‌شود و حمزه او را از اسارت و مرگ نجات می‌دهد. پس از فرار، به باغ هاشم برادرزن حمزه می‌روند و از آنجا برای مداوا به خانه پدرزن حمزه برده می‌شود. صفیه، خواهرزن حمزه، که پرستار بیمارستان است، به مداوای ناصر می‌پردازد و در پی این درمان است که به او دل می‌بندد: «قلب‌های آن دو در روشنایی ناگهانی مشترکی از ورای حجاب‌ها بر دیگری عیان شدند و سپس نگاهشان به سرعت فرو افتاد». (همان: ۲۱۵)

۲. در بسیاری از مناطق در مواقع اضطراری، زنان نیز اسلحه به دست گرفته و دوشادوش مردان جنگیدند و در این راه جان باختند. (مخبر، ۱۳۷۴: ۲۸۹) تنها دلخوشی سمیر در جنگ نیز حضور هانیه در کنارش است. یکی از عواملی که سبب می‌شود سمیر پس از گم کردن رزمندگان در عملیات، تلاش کند دوباره آنها را بیابد، انگیزه دیدن دوباره هانیه است. هانیه نیز طاقت دوری از سمیر را ندارد. زمان بازگشت سمیر به جبهه، هانیه نمی‌تواند دوری او را تحمل کند: «دخترک دیگر نتوانست طاقت بیاورد، محبوبش داشت می‌رفت و او را در میان انبوه ماتم و درد تنها می‌گذاشت». (همان: ۹۷)

یکی از موضوعات قابل بررسی رمان صدر، محبت به خانواده و عشق به آنهاست. عشق به مادر، به زن، همسر و فرزند. در این داستان، رابطه مردان با زنان براساس یک رابطه عاشقانه بنا شده است. مردان عاشق زنانشان هستند و با آنها رابطه‌ای بسیار صمیمانه دارند. اکثر زنان نیز به جزء زن «امید»، به همسرانشان عشق می‌ورزند و تحت سلطه شوهران خود هستند. در صدر، راوی، برای اینکه علت پیوستن ابراهیم به دموکرات‌ها را مشخص کند، از عشق او به رژان سخن می‌گوید. ابراهیم، عاشق رژان می‌شود و همراهش فرار می‌کند. رژان از اینکه فرار کرده، می‌ترسد و ابراهیم از او می‌خواهد به خانه برگردد. ابراهیم که خود دیگر از ترس، قادر به بازگشت به خانه نیست، فرار می‌کند و به صورت ناخواسته، عضو حزب دموکرات می‌شود. صدر

خضیر نیز عاشق صفیه است؛ اما ناصر صفیه را از عراق فراری و او را از شر خضیر رهایی می‌دهد و به ایران می‌آورد. می‌توان گفت که عشق ناصر و خضیر به صفیه، یک عشق نمادین است. صفیه، نمادی از سرزمین ایران است که خضیر به عنوان مظهری از نیروهای عراقی به زور می‌خواهد آن را به تصرف خود دریاورد و در این راه دست به کشتار نیز می‌زند؛ اما ناصر به عنوان نمادی از ایران و رزمنده‌های ایرانی با عشق به دفاع از آن می‌پردازد. نویسنده با نشان دادن پیروزی ناصر در این رقابت بر آن است تا بیان کند ناصر (نماد مردم ایران) در این جنگ پیروز و خضیر (نماد رژیم بعث) شکست خورده است.

داستان *راز ناشناس* نیز با تکیه بر محور عشق شکل گرفته است. لاله می‌خواهد با جانبازی به نام نقی ازدواج کند؛ اما خسرو که از لات‌های تازه به دوران رسیده است، مانع آنها می‌شود. پدر و برادران لاله که شیفته پول خسرو شده‌اند، می‌خواهند لاله را به اجبار به عقد وی در آورند؛ اما با پی بردن به جنایات خسرو، لاله با نقی ازدواج می‌کند. ماجرای عشقی دیگر این داستان که جنگ آن را تحت شعاع قرار می‌دهد، عشق شادنوش و محمدعلی است. شادنوش از همان زمان کودکی عاشق محمدعلی است؛ اما محمدعلی به جبهه رفته، اسیر می‌شود. پس از آزادی نیز به بیمارستان اعزام می‌شود و در آنجا به شهادت می‌رسد، در نتیجه این عشق نیز ناتمام می‌ماند.

در ماجراهای عاشقانه داستان *سوران سرد*، همواره عاملی وجود دارد که مانع رسیدن عاشق

به معشوق شده است. با وجود رقیب، سهراب نمی‌تواند به معشوق خود برسد؛ اسمال نیز به دلیل خیانت معشوق دچار همین ماجرا می‌شود. سهراب عاشق جیران است؛ اما به علت ازدواج جیران با دیگری، در عشق خود شکست می‌خورد. (افهمی، ۱۳۸۸: ۱۲۴-۱۲۵) فرهاد فرزند کدخدا نیز عاشق رژی است. در آغاز به دلیل شیعه بودن رژی، خانواده‌اش مخالف این ازدواج بودند؛ اما با اصرار فرهاد این وصلت صورت می‌گیرد. طاهها نیز در گفت‌وگوی با سینا به عشق خود به مژیک اشاره می‌کند. (همان: ۳۵۷) طاهها، در جریان حمله نیروهای حزبی، شهید می‌شود و به معشوق خود نمی‌رسد. در *رمان شیلان* عشق سبب می‌شود تا رزمنده بتواند سختی‌های دوران جنگ را تحمل نماید و اسیران زیربار شکنجه‌ها زنده بمانند. کیانوش بعد از اسارتش در دست نیروهای کومله، با دیدن دختری به نام شیلان عاشق او می‌شود. این عشق، سبب می‌شود سختی‌های دوران اسارت را بهتر تحمل کند. حتی در مواقع فرصت فرار، از اسارتگاه نمی‌گریزد. «حضور این دختر در دل این دره، رنج اسارت را کم می‌کرد». (حاجی بنده، ۱۳۸۹: ۱۷۵) هنگامی که کیانوش فهمید برادرش را از دست داده است، تنها با دیدن شیلان است که دردش کمتر می‌شود و می‌تواند شکنجه‌های گروهک کومله را تحمل نماید. همین رابطه عاشقانه و دلباختگی بود که سبب شد شیلان بسیاری از اخبار گروهک کومله را به کیانوش برساند. شیلان، کیانوش را فراری می‌دهد؛ اما عشق این دو نیز به وصال نمی‌رسد. کیانوش پس

فدایی است: «گاهی فکر می‌کنم بعد از بیست سال هر روز نسبت به جناب فدایی، ارادت و اشتیاقم بیشتر می‌شود». (همان: ۱۰۳) مهشید نیز برخلاف میل مادر، با عشق خود و بدون نگرش دلسوزانه با ازدواج با آقای ایزدی موافقت می‌کند. مهتاج اما معتقد است که هیچ زنی نباید با یک جانباز ازدواج کند. از نظر او، ازدواج با جانباز سبب بدبختی می‌شود: «دختر بزرگ نکردم که بدهم مردم بدبختش کنند». (همان: ۹۳) مهشید، نمونه زنانی است که موافق ازدواج با جانبازان است و خوشبختی را در پول و شهرت اجتماعی نمی‌داند؛ همچنان که به خواستگار دکتر و پولدارش، کیانوش جواب رد می‌دهد.

در آغاز داستان *نخل‌ها و آدم‌ها*، نویسنده کوشیده است تا دیدگاه خانواده‌ها را نسبت به ازدواج دختران‌شان با اعضای سپاه نشان دهد. تعدادی از خانواده‌ها، به سبب تبلیغات رادیوهای بیگانه، اعضای سپاه را مسئول مرگ مردم عرب می‌دانند؛ به همین سبب، مخالف ازدواج دختران‌شان با آنها هستند. نمونه آن، زارخدر، عموی سمیر است. سمیر و هانیه از کودکی با هم بزرگ شده بودند و اکنون که می‌خواهند با هم ازدواج کنند، زارخدر رضایت نمی‌دهد؛ چرا که از نظر او قصد سمیر و پاسدارها نابودی خلق عرب است: «بیا بفرما! دخترت می‌خواد با یه آدم‌کش که دستش به خون عرب آلوده شده، عروسی کنه!». (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۳) وقتی زارخدر می‌بیند عراقی‌ها، افراد بسیاری را آواره کرده و بی‌گناهان زیادی را به شهادت رسانده‌اند،

از بازگشت دوباره به کرمانشاه، می‌فهمد شیلان همراه خواهرش از ترس کومه‌ها به منطقه نامعلومی رفته‌اند.

۵. ازدواج

یکی از موضوعات این رمان‌ها تأثیر جنگ در ازدواج است. در رمان *نیمه نارنج* بیشتر بر ازدواج با جانباز و موفق و یا غیرموفق بودن این ازدواج تأکید می‌شود و همچنین نظرهای مختلف درباره ازدواج با جانبازان به تصویر کشیده شده است. از این نظر، ازدواج با یک جانباز و یا رزمنده از اهمیت خاصی برخوردار است: «ازدواج دختری عفیف و شجاع با رزمنده‌ای معلول از دو چشم و دو دست در نبرد، به همان اندازه ارزش دارد که شهادت، معلولیت و یا مجروحیت رزمندگان». (جعفری کاردگر، ۱۳۷۶: ۴۹) در این رمان، گروهی از زنان مانند زن جانباز کریمی چندان از ازدواج خود راضی نیستند: «اولش فکر می‌کردم ثواب دارد؛ ولی حالا می‌بینم برای من تحمل ایشان سخت است». (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) علت نارضایتی این زن، ازدواج براساس معیارهای غلط است. ازدواجی که در آن عشق نباشد و معیارهای درستی نداشته باشد، چه جانباز و چه غیرجانباز، دوامی نمی‌آورد: «به هر حال ازدواج کاری نیست که فقط محض ثواب انجامش داد، باید عاشق باشی تا بتوانی کسی را تا پایان راه همراهی کنی». (همان: ۱۰۳)

البته زنان دیگر، از زندگی خوب خود با جانبازان سخن می‌گویند؛ نمونه آنها، زن جانباز

کشد. راضیه، نماد زنانی است که شوهرشان را در جنگ از دست داده‌اند و بعد از شهادت شوهر، خواستگاران دارند. او هنگام رفتن به مسجد و بازار گوشه و کنایه‌های زنان را می‌شنود؛ عده‌ای ازدواج مجدد را برای او خوش‌شانسی می‌دانند، چراکه پسری مجرد حاضر شده با او ازدواج کند. زنان دیگر، بر این باورند که جوانان باید با زنان شهدا ازدواج کنند و از فرزندان شهدا مراقبت نمایند. عده‌ای نیز، نسبت به ازدواج او با یک جانباز نابینا نظر منفی دارند. زن دیگری در این میان می‌گوید: باید افتخار کند که می‌خواهد پس از یک شهید، همسر یک جانباز بشود. (بصیری، ۱۳۸۵: ۱۵۳) راضیه که زنی با وفاست، بر این باور است که همسر شهید به احترام شوهرش نباید ازدواج کند. (همان: ۱۴۲) از نظر ناصر برادرشوهر راضیه و مادرش، این ازدواج مجدد نیز به نوعی تجاوز به حریم برادر شهید محسوب می‌شود.

در داستان حمیده به ازدواج‌های زیادی از جمله ازدواج خود حمیده اشاره شده است. حمیده با وجود اختلافات عقیدتی با خانواده عمه‌اش، ابتدا نامزد پسر عمه‌اش احسان می‌شود. مادر و پدر احسان با این ازدواج مخالف هستند. اکرم و آقای فرهادی تفکری غرب‌گرایانه دارند؛ اما حمیده دختری مذهبی و معتقد به فرهنگ ایرانی است. احسان، پس از نامزدی، برای ادامه تحصیل به فرانسه می‌رود. بعد از بازگشت اخلاق او نیز تحت تأثیر فرهنگ غرب تغییر یافته، همین مسئله سبب می‌شود بین او و حمیده مشکل ایجاد

حرف‌های سمیر مبنی بر دروغ بودن تبلیغات رادیوهای بیگانه را می‌پذیرد و دچار تحول روحی می‌شود و در پایان به ازدواج آن دو رضایت می‌دهد. رضا یکی دیگر از رزمندگان نیز چون سپاهی است، با زنش دچار مشکل است. «از اول هم راضی نبود که رضا در سپاه بماند.» (همان: ۱۹۶) نویسنده، در داستان *آخرین نامه سمیرا* کوشیده است تا نگاه منفی برخی از مردم جامعه نسبت به ازدواج با یک رزمنده و بسیجی را از طریق افکار شخصیتش ملوک، نشان دهد. او بر این باور است که همسری یک بسیجی رزمنده عامل بدبختی است؛ زیرا هر لحظه احتمال دارد آن رزمنده و جانباز بمیرد و زنش بیوه شود. «مگه هر روز اخبار و نمی‌شنوی که بسیجی‌های زمون جنگ یکی یکی دارن می‌میرن؟ تو می‌خوای دسته گلمون بیوه بشه.» (مخدومی، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۱۲) در داستان *با جام‌های شوکران* سعید، در گفت‌وگوی با محسن، دوست رزمنده‌اش، بیان می‌کند مادرش در انتظار این است که به محض بازگشت، برایش زن بگیرد: «ننه‌ام خیلی پیله کرده بود... گفتم این دفعه که برگردم، چشم! حالا ننه‌ام منتظره برگردم تا منو داماد کنه!» (نجفی، ۱۳۸۵: ۱۰) در این داستان، محسن و مارال عاشق یکدیگرند و مانع آنها برای ازدواج صغری، مادر مارال است که با موافقت مارال او نیز مجبور می‌شود که با این ازدواج موافقت کند. (همان: ۲۳۹) در بوی بهشت نویسنده کوشیده است تا به صورت کلی برخی از دیدگاه‌های زنان را درباره ازدواج مجدد زنان شهدا در جامعه به تصویر

دیگر، میزان حضور زن در فعالیت‌های اجتماعی است. حسن‌مراد، یکی از رزمندگان اسیر شده، معتقد است زن تا جایی که منعی نباشد می‌تواند در همه کارهای اجتماع سهیم باشد. (همان: ۱۲۱) در داستان *آخرین نامه سمیرا* نیز، سمیرا از فاطمه می‌خواهد به این سؤال او پاسخ دهد که آیا همسر یک رزمنده حق دارد شوهر داشته باشد و آیا یک رزمنده که به جنگ می‌رود و در جنگ کشته می‌شود، حق زنش را نادیده نمی‌گیرد؟ فاطمه پاسخ می‌دهد: رزمندگان معتقد بودند که مرگ و زندگی به دست خداست و این‌گونه نیست که هرکس به جبهه برود، حتماً می‌میرد. دوم، اینکه ازدواج با یک مجاهد، علاوه بر اینکه یک ازدواج معمولی برای تشکیل زندگی است، یک نوع جهاد نیز محسوب می‌شود؛ زیرا آرزوی همسران‌شان، مبنی بر ادامه نسل را برآورده می‌کنند و بنابراین آنها هم به نوعی در این جهاد سهیم می‌شوند. (مخدومی، ۱۳۸۴: ۸۲)

موضوع مطرح شده دیگر، آواز خواندن زن است. در داستان حمیده، اکرم به علت آگاه نبودن از حکم آواز خواندن زن هنگامی که می‌بیند حمیده با صوت قرآن می‌خواند، تعجب می‌کند، اما اعظم متذکر می‌شود که اگر نامحرمی صدای زن را نشنود، اشکالی در این کار نیست. (سلطانی، ۱۳۸۸: ۶۲) حمیده که معنای جمله «همه وجود زن شر است» در *نهج البلاغه* را نفهمیده است، تفسیر آن را از شوهر خود می‌پرسد. سیدعلی نیز می‌گوید از نظر او، شر بودن زن در رابطه با مرد است؛ چنان که مرد به

شود. او از حمیده انتظار دارد مانند زنان غربی رفتار کند. حمیده، وقتی تغییر رفتار احسان را می‌بیند، نامزدی را به هم می‌زند و پس از مدتی به عقد سیدعلی حسینی، یکی از جانبازان جنگ درمی‌آید. امیر، برادر رزمنده حمیده نیز در گفت‌وگوی با او، معیارهای زن آینده خود را این‌گونه برمی‌شمرد: «مؤمن، فهمیده و خانه‌دار». (همان: ۱۰۷)

۶. مسائل حقوقی و فقهی درباره زنان

در برخی از داستان‌ها، مسائل حقوقی و فقهی زنان نیز مطرح شده است. در *شیلان* برخی از قوانین اسلام در مورد زن مورد سؤال قرار می‌گیرد که نبات و دیگر اسرا از این قوانین و حقوق دفاع می‌کنند. از نظر اعضای کومله، زن در اسلام از حقوق برابر با مرد برخوردار نیست و طفیلی مرد است. نمونه این عدم عدالت، آن است که زنان نصف مردان ارث می‌برند. نبات در دفاع می‌گوید زمانی که اسلام در شبه جزیره عربستان ظهور کرد، دختران زنده به گور می‌شدند و این قائل شدن به ارث برای زن خود یک انقلاب محسوب می‌شد. (حاجی‌بنده، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

نبات درباره علل بیشتر بودن دیه مرد می‌گوید این نیز به دلیل مسئولیت زن و مرد در خانه است. اگر مرد بمیرد، خانواده از نظر اقتصادی آسیب جدی می‌بیند، مرد، نان‌آور خانه است و وظیفه زن همسررداری، بچه‌داری و مدیریت خانه است؛ بنابراین منطقی است که دیه مرد بیشتر از دیه زن باشد. (همان: ۱۲۰) موضوع

هرکجای بدن زن نگاه کند، تحریک می‌شود. با توجه به اینکه محرک اولی جنس زن است، این‌طور گفته شده که وجود زن در مقابل مرد مرز تولید شرّ است. (همان: ۳۲۵)

حجاب، در جامعه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «هدف حجاب، انتفاع و بهره‌مندی مستقیم زن و جامعه زنان است و البته خاصیت حجاب این است که مردان هم از گزند هیجانات مهارشده ایمن می‌مانند». (مه‌ریزی، ۱۳۸۷: ۴۵) از جمله موضوعات مهم مطرح شده در داستان حمیده، مسئله حجاب است که نویسنده کوشیده تا اهمیت آن را در جامعه نشان دهد. او به صورت غیرمستقیم به زنانی که بدون حجاب در جامعه حاضر می‌شوند نشان می‌دهد که حجاب برای حفظ آبروی زن و مصون ماندن او از خطراتی است که ممکن است تهدیدش کند. شیدا و حمیده در گفت‌وگوی خود به فلسفه حجاب می‌پردازند. حمیده، علت چادر سر کردن و داشتن پوشش را در این می‌داند که حجاب، زن را از نگاه نامحرم حفظ می‌کند. از نظر حمیده، چشم مردم را نمی‌توان بست؛ اما می‌توان با حجاب و مراقبت از رفتار، خود را از چشم بد دور نگه داشت. در داستان نیمه نارنج، مه‌شید هنگامی که برای مصاحبه و گفت‌وگو به نزد آقای ایزدی رفته بود، نظر او را درباره حجاب می‌پرسد. ایزدی نیز فرق زن مسلمان و غیرمسلمان را در حجاب بیان می‌کند: «می‌بینید که پرچم اسلام بر فراز مسجد هم به حجاب زن گره خورده است. نماد مؤلفه زن مسلمان حجاب

اوست و در غیر این صورت فرقی با زن مسیحی یا یهودی ندارد». (خسروی، ۱۳۸۵: ۵۹)

۷. تقابل زنان ایرانی و غربی

در برخی از داستان‌های مورد بحث تقابلی بین زنان غرب‌گرا و طرفدار فرهنگ بومی دیده می‌شود. نمونه این تقابل شخصیت‌ها در رمان *آخرین نامه سمیرا* دیده می‌شود: ملوک، که زنی سنتی است، تنها درگیر زندگی درون خانه است و کاری با مسائل بیرون از خانه ندارد. نگاه او نسبت به مشکلات زندگی سطحی است و براساس ظاهر امور قضاوت می‌کند. از دیگر شخصیت‌های زن این داستان فرزانه است. او، مطیع استاد پناهی است و معمولاً در تظاهرات دانشجویی بنا به درخواست وی شرکت می‌کند. استاد پناهی اما فرد حيله‌گري است که دختران را فریب می‌داد و به عضویت شرکت جهانگردی خود درمی‌آورد و از آنها سوء استفاده می‌کرد: «من امروز فهمیدم کار اون شرکت جهانگردی دو چیزه: یک، تبدیل دانشجو به وطن‌فروش. دو، تبدیل دانشجو به خودفروش». (مخدومی، ۱۳۸۴: ۱۵۲) فرزانه و سوسن، طیف غرب‌گرای داستان، از جمله شخصیت‌هایی هستند که آلت دست پناهی قرار گرفته‌اند و بنا به درخواستش در دانشگاه تشکل‌هایی راه انداخته تا دست به اعتراض بزنند. فاطمه نیز از دانشجویان استاد پناهی بود؛ اما برخلاف نظر استاد، در پایان‌نامه‌اش به بررسی اندیشه‌های شهید خاندانی پرداخت. او برخلاف میل پناهی به دفاع از شهدا می‌پردازد و

وصیت‌نامه شهید خانجانی آشنا می‌شود، به آرامش می‌رسد و بند نجات را در دست مرتضی می‌بیند. (همان: ۱۷۹)

در داستان حمیده نیز این تقابل به نحوی دیگر به تصویر کشیده شده: «حمیده، شخصیت اصلی این داستان، دختری مؤمن، تحصیل کرده، اصلاح‌گر، مهربان و فهمیده است». (سلطانی، ۱۳۸۸: ۳۱) او وظیفه خود را در امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و به اصلاح کاستی‌های جامعه می‌پردازد. وی خواهر شهید است و نویسنده کوشیده صفات یک زن ایرانی با فرهنگ اسلامی را از طریق او به خواننده معرفی کند. حمیده، همواره با موضوع بی‌حجابی به مبارزه پرداخته و همواره سعی کرده است تا دختران مدافع فرهنگ غرب را دوباره به سمت فرهنگ اسلامی و بومی هدایت کند. برخی از زنان این داستان مانند لادن و خواهرش از همین گروه هستند. لادن، دختری است که چه در شهر و چه خانه آرایش می‌کند، می‌رقصد، روسری بر سر ندارد و از دست دادن به نامحرمان ابایی ندارد (همان: ۳۴)، در رشته گرافیک تحصیل کرده و رفتاری مانند زنان غربی دارد. از نظر او، فرهنگ ایرانی از بین رفته است. لادن و خواهرش نمونه‌هایی از زنان بی‌حجاب تحت تأثیر فرهنگ غرب هستند. از نظر مطهری، این وضع بی‌حجابی که در میان ماست، از مختصات جامعه‌های سرمایه‌داری غربی و یکی از نتایج سوء پول‌پرستی‌های سرمایه‌داران غرب است. (مطهری، ۱۳۷۹: ۸۵). برعکس او، حمیده از

ارزش‌های دفاع مقدس را بیان می‌کند. به طور کلی فاطمه شخصیتی است که از جنگ و فلسفه آن آگاه است و سعی می‌کند دیگر شخصیت‌ها را از اندیشه‌های استاد پناهی دور کند. این داستان در حقیقت مبارزه بین دو نوع اندیشه است: نگرش‌های پناهی، فرزانه و سوسن، درباره جنگ و انقلاب و نگرش فاطمه، طیف فرهنگ بومی. در پایان نیز اندیشه‌های فاطمه است که برتری می‌یابد و افراد جامعه از جمله سمیرا و خانواده‌اش یعنی طیف سرگردان را، متحول می‌سازد. سمیرا که شخصیت اصلی داستان است، علاقه دارد هرچه زودتر پایان‌نامه خود را تمام کند تا از طریق شرکت استاد پناهی از کشور خارج شود. بنابراین، برای اینکه از راهنمایی‌های فاطمه در مورد پایان‌نامه‌اش استفاده کند، با او دوست می‌شود؛ اما تحت تأثیر اندیشه‌های وی، از سرگردانی نجات می‌یابد. فاطمه نیز ضمن کمک کردن به او در انجام پایان‌نامه، نیت استاد پناهی را برای او بیان می‌کند و او را با ارزش‌های دفاع مقدس آشنا می‌سازد. در این داستان، نویسنده در پی آن است تا بیان کند که یکی از راه‌های رهایی از سرگردانی‌های افراد در جامعه غرب‌ستیزی و آشنا کردن آنان با آموزه‌های جنگ و اندیشه‌های غنی رزمندگان است. سمیرا، نمونه‌ای از این زنان است که بدون آگاهی از اندیشه‌های پناهی که در پی تبلیغ خواست‌های غربیان است، به او متمایل می‌شود و تا زمانی که به سمتش حرکت می‌کند، دچار اضطراب و نگرانی است؛ اما هنگامی که از طریق فاطمه با

فرهنگ ایرانی دفاع می‌کند و ضمن انتقاد از نحوه پوشش و رقصش در پاسخ به او می‌گوید: «هرکسی که فرهنگی داشته و اون فرهنگ را دوست داشته باشه، هیچ وقت اجازه نمی‌ده فرهنگش را عوض کنند، شما می‌فرمایید فرهنگتون نابود شده، مگه می‌شه؟ یک آدمی فرهنگش نابود بشه بعد راحت بخنده، راحت برقصه؟!». (سلطانی، ۱۳۸۸: ۳۳)

در این داستان، همچنین از زنانی سخن رفته است که در ابتدا طرفدار فرهنگ غرب بوده‌اند و رفتاری مانند گروه دوم داشته‌اند؛ اما پس از شنیدن سخنان زنان متمایل به فرهنگ ایرانی اسلامی دچار تحول روحی شده و جزء طرفداران فرهنگ بومی شده‌اند. نمونه این زنان، عمه اکرم و دخترش مرجان است. رفتار مرجان، دوست لادن و ثریا، در آغاز مانند این دختران توصیف شده است. مرجان با وجود اینکه دختر عمه حمیده است؛ اما با هم تفاوت زیادی دارند. پس از اینکه رابطه مرجان با حمیده بیشتر می‌شود، از ثریا و لادن جدا می‌شود که این جدایی می‌تواند به معنای دور شدن از فرهنگ غربی باشد. مرجان، پس از تحول روحی نماز خواندن و آموختن قرائت قرآن را شروع می‌کند، به نحوی که مادرش نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و رفتارهای گذشته خود را رها می‌کند.

نویسنده رمان آتش سرد نیز نگاه زنان ایرانی و خارجی را به مسائل مختلف از جمله هنر، در مقابل هم قرار داده و بیان می‌کند که زن ایرانی نگاهی سطحی دارد و زنان خارجی با بینشی

عمیق به مسائل می‌نگرند. زنان ایرانی مجسمه هنرمندانه‌ای را که منصور محبوب ساخته است، چیز بی‌ارزشی قلمداد می‌کنند و آن را مخل زندگی خود می‌دانند. از صاحب ساختمان می‌خواهند هر چه زودتر منصور را با مجسمه بی‌ارزشش بیرون بیندازد، تا آنها بتوانند با خیال آسوده به زندگی‌شان بپردازند؛ اما نمونه زنان خارجی در رمان مذکور، خانم ادیس دو ویکتور است. نگرش‌های او در مورد هنر و فیلم‌جنگی ایرانی در گفت‌وگو با جان هیس بدین گونه است: «در همین یک هفته‌ای که در تهران بوده‌ام، تعداد زیادی از فیلم‌های جنگی ساخته شده و مستند را دیده‌ام. واقعاً که چقدر هنرمندانه ساخته شده است». (گودینی، ۱۳۸۸: ۸۴) هنگامی که خانم ادیس، مجسمه منصور محبوب را می‌بیند از دیدن چنان شاهکاری اشک شوق می‌ریزد و با اینکه کار تحقیقاتی خود را در ایران پایان یافته می‌بیند، تحت تأثیر این مجسمه چند روزی دیگر در ایران می‌ماند. (همان: ۱۰۴)

بحث و نتیجه‌گیری

رمان یکی از ژانرهای داستانی است که نویسنده در آن واقعیت‌های جامعه خود را از طریق تمهیدات داستانی مانند شخصیت‌های تخیلی - که نمادی از شخصیت‌های واقعی‌اند ایجاد گره، کشمکش و تعلیق، حقیقت‌مانندی، فضا و لحن نشان می‌دهد. در داستان‌های مورد بررسی نیز تصویری از زن و نقش و دغدغه‌های آن در طول دفاع مقدس و بعد از آن بازتاب داده شده است.

کنند. گاهی رزمندگان در میدان رزم عاشق زن می‌شوند و این عشق منجر به ازدواج‌شان می‌شود. معمولاً خانواده‌ها (که اغلب نیز متعلق به زنانند) نگاه مثبتی به ازدواج با رزمندگان ندارند؛ اما پس از آشنایی با آموزه‌های دفاع مقدس تغییر نظر داده و با ازدواج موافقت کرده‌اند.

منابع

آزاد، نورالدین (۱۳۸۵). *راز ناشناس*. تهران: نشر شاهد.

افهمی، جواد (۱۳۸۹). *سوران سرد*. تهران: انتشارات سوره مهر.

اکبرزاده، محمود (۱۳۸۴). *برخورد آخر*. شیراز: انتشارات سرداران شهید فارس.

ارتجایی، نسرين (۱۳۸۳). *صدر*. اصفهان: گویا.

باباخانی، خسرو (۱۳۸۵). *نخلستان سرو*. تهران: نشر شاهد.

بارون، رابرت و همکاران (۱۳۸۸). *روانشناسی اجتماعی*. ترجمه یوسف کریمی. چاپ دوم. تهران: نشر روان.

بختیاری دانشور، داوود (۱۳۸۵). *سرب شیرین*. تهران: نشر شاهد.

برادران، مریم (۱۳۹۰). *محلله‌های زندگی*. چاپ دوم. تهران: روایت فتح.

براهنی، رضا (۱۳۶۸). *قصه‌نویسی*. چاپ چهارم. تهران: البرز.

بصیری، مریم (۱۳۸۸). *بوی بهشت*. تهران: نشر روزگار. پناه، زینب (۱۳۸۸). *ویژگی‌های زنان رزمنده*. تهران: شمیم گل نرگس.

تجار، راضیه (بی‌تا). *چرا نباید نویسندگان از شخصیت‌های مثبت زن در ادبیات دفاع مقدس*

در این رمان‌ها، زنان هنوز نقشی منفعل دارند و شخصیت‌های ایستایی هستند که به ندرت در جایگاه شخصیت اصلی ظاهر شده‌اند. شخصیت‌های پویای زنان، شخصیت‌هایی هستند که ابتدا طرفدار فرهنگ غرب بوده‌اند، یا زنانی بوده‌اند که نماز نمی‌خواندند؛ اما تحت تأثیر آموزه‌های دفاع مقدس قرار گرفته و تغییر نظر داده‌اند. آنها نیز، در داستان‌ها بیشتر نقش مثبت داشته‌اند تا منفی. زنان در جنگ فعالیت‌های پشتیبانی مختلفی انجام دادند و حتی در شهرهای جنگ زده اسلحه به دست گرفتند و در مقابل دشمن ایستادند. در این داستان‌ها بیشتر به فعالیت‌های پرستاری و کمک‌های مالی آنها توجه شده و نقش مستقیم آنها در جنگ نادیده انگاشته شده است. معمولاً رزمندگان به دلایل مختلف از جمله دلتنگی برای خانواده، تحمل سختی‌های جنگ و تلاش برای زنده ماندن در هنگام زخمی شدن به یاد زنان‌شان می‌افتند و بدین صورت است که در برخی از این داستان‌ها زن می‌تواند حضور فعالی بیابد.

در این داستان‌ها، نویسندگان کوشیده‌اند، به صورتی بسیار کلی، برخی از آسیب‌های جنگ بر زندگی زنان مانند شیمیایی شدن، از دست دادن شوهر و آوارگی را به تصویر بکشند و نمایی از وضعیت زنان در دوران جنگ را برای خواننده داستان ترسیم نمایند. یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در این داستان‌ها، بحث عشق و ازدواج است. نویسندگان کوشیده‌اند میان جنبه‌های غنایی و حماسی آثارشان تلفیقی ایجاد

- بنویسند. گردآورنده مریم پوریامین، زن و ادبیات دفاع مقدس (۲۰-۲۴). بی‌جا: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- جعفری، کاردگر (۱۳۷۶). اثرات جنگ‌های مسلحانه بر روی زنان. تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
- _____ (۱۳۷۶). نقش دفاعی زنان در جهان. تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
- جمالی، زهرا (۱۳۸۵). سیری در ساختار داستان. تهران.
- حسام، حمید (۱۳۸۸). رازنگین سرخ. تهران: صریر.
- خسروی، شمسی (۱۳۸۵). نیمه نارنج. تهران: صریر.
- دهقان، احمد (۱۳۸۸). پرسه در خاک غریبه. تهران: کتاب نیستان.
- رحمانیان، زهرا (۱۳۷۶). نقش رزمی زنان در دفاع. تهران: کنگره نقش زنان در دفاع و امنیت.
- سرشار، محمدرضا (۱۳۸۱). در مسیر تندباد (بررسی ۲۰ سال ادبیات داستانی دفاع مقدس ویژه کودکان و نوجوانان). تهران: پیام آزادی.
- سلطانی، لطف‌الله (۱۳۸۱). حمیده. اصفهان: گفت‌مان اندیشه معاصر.
- سلیمانی، بلقیس (بی‌تا). بررسی آثار نویسندگان زن با موضوع دفاع مقدس. گردآورنده مریم پوریامین، زن و ادبیات دفاع مقدس (صص ۳۷-۴۰). بی‌جا: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- سلیمانی، نعمت‌الله (۱۳۸۰). نخل‌ها و آدم‌ها. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- _____ (۱۳۸۳). عشق و نفرت. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- سویزی، مه‌ری (۱۳۸۷). چرایی عفاف و حجاب. تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
- شریف‌پور، عنایت‌الله و لشکری، فاطمه (۱۳۸۹). «بررسی نقش زنان در چند داستان کوتاه دفاع مقدس». نشریه ادبیات پایداری. دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال اول. شماره دوم. صص ۱۸۹-۱۶۹.
- حاجی‌بنده، فاطمه (۱۳۸۹). سیلان. تهران: فاتحان.
- فکور، اصغر (۱۳۸۲). دیدار در کرانه زخمی. تهران: نشر شاهد.
- کافی، غلامرضا (۱۳۸۹). شناخت ادبیات انقلاب اسلامی. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- گودینی، محمدعلی (۱۳۸۸). آتش سرد. تهران: روزگار.
- مافی، فرزانه (۱۳۷۶). آشنایان ناآشنا. تهران: کنگره بررسی نقش زنان در دفاع و امنیت.
- مخبر دزفولی، فهیمه (۱۳۷۴). «نقش زن در دفاع مقدس». مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین سمینار زن و دفاع مقدس. اهواز: کمیسیون امور بانوان استان خوزستان.
- مخدومی، رحیم (۱۳۸۴). آخرین نامه سمیرا. تهران: نشر شاهد.
- مرتضوی کیاسری، حسین (۱۳۸۰). پری‌رو. تهران: انتشارات پالیزان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مسئله حجاب. چاپ هشتم و دوم. تهران: صدرا.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۷). آشنایی با دفاع مقدس. تهران: انتشارات خادم‌الرضا.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). صد سال داستان‌نویسی ایران. چاپ پنجم. تهران: چشمه.
- نجفی، عبدالمجید (۱۳۸۵). با جام‌های شوکران. تهران: صریر.